

زمینه‌سازی برای یک هجوم

محمدجواد اکبرپوربازگانی
یژوهشگر تاریخ جنگ ایران و عراق

با پیروزی انقلاب اسلامی، اختلافات ایران و عراق شدت گرفت. بحرانی که در گذشته به‌وسیله ۲ ابر قدرت وقت مهار می‌شد، به بحرانی تبدیل شد که یک‌طرف آن کشور انقلابی ایران و طرف دیگر ۲ قطب جهانی قرار گرفته بودند. به‌عبارت دیگر، انگیزه آغاز گران جنگ علیه‌ایران، ترکیبی از ۲ انگیزه منطقه‌ای و جهانی بود. دنیای تقسیم‌شده به بلوک‌های شرق و غرب و منطلق حاکم بر روابط و مناسبات نظام دوقطبی، هر گونه انقلابی با ماهیت دینی و اسلامی را خلاف منافع خود ارزیابی می‌کرد. در نتیجه، اجازه تولد قطب مستقلی را که نطفه آن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسته شده بود، نمی‌داد. از سوی دیگر، اسرائیل و کشورهای مرتجع عرب به‌دلیل نداشتن مشروعیت مردمی، از پیروزی انقلاب اسلامی احساس نگرانی کردند و از تأثیر آن در میان مسلمانان منطقه هراسان بودند.

در این میان، رژیم عراق ضمن نگرانی از تأثیر انقلاب اسلامی در میان مردم خود، فرصت را برای فشار به رژیم تازه‌تولد یافته انقلابی برای کسب امتیاز مغتنم شمرد تا به این وسیله ضمن برطرف کردن نقاط ضعف ژئوپلتیک کشورش (با تصرف ارتفاعات مرزی در غرب کشور برای امنیت بغداد و نیز با اشغال بخشی از سواحل شمالی ایران در خلیج فارس)، با گرایش به بلوک غرب، بتواند حمایت این بلوک را برای پر کردن خلأ ناشی از سقوط شاه به دست آورد و نقش ژاندارم منطقه خلیج فارس را به‌عهده بگیرد. بر همین اساس، از نخستین روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن حمایت از گروه‌های ضد انقلاب، تحرکات مرزی عراق به‌ویژه در استان‌های هم‌جوار آغاز شد.

این تحرکات در سال ۱۳۵۸ ضعیف بود، اما با آغاز سال ۱۳۵۹ با بروز حوادث مهمی چون قطع رابطه آمریکا با ایران، حمله ناموفق آمریکا در طیس، روی کار آمدن صدام حسین در عراق و نیز دستگیری و اعدام آیتا... محمدباقر صدر شدت یافت. البته تجاوزات مرزی عراق در عمده اول سال ۱۳۵۹ روند یکسانی نداشت، بلکه از زمان قطع رابطه آمریکا با ایران تا آستانه کودتای نوژه رو به شدت گذاشت. در تیر ۵۹، با فرارسیدن زمان اجرای کودتا و در هماهنگی با کودتاجپان، از شدت اقدامات مرزی عراق کاسته شد، اما پس از کشف کودتا دوباره این تحرکات در مردامه روند صعودی گرفت. تجاوزات عراق در شهر بومرهاد فوق‌العاده تشدید شد و در ۳دهه اول، دوم و سوم شهریور ماه روند تصاعدی به خود گرفت. بدین گونه که در شهر بومر ۱۳۵۹ جنگ سرد عراق علیه ایران به جنگ گرم تبدیل شد و در ۱۶ شهریور ۵۹ منطقه خان لیلی به تصرف ارتش عراق درآمد. روز رند بعد، منطقه میمک و پس از آن، پاسگاه‌های رشیدیّه، چلات، بیات و نیز از نفاع کیسکه به اشغال ارتش عراق درآمد.

به موازات عملیات منظم ارتش عراق در سراسر نقاط مرزی، دشمن به اقدامات دیگری از جمله توزیع سلاح بین عشایر خوزستان و عناصر ضدانقلاب در سراسر مرز دست زد. این اقدام تاحدی گسترده بود که در برخی شهرهای مرزی، از جمله در مناطق کردنشین، خرید و فروش سلاح کاری عادی شده بود و گاهی بازار گرمی داشت. همچنین، عملیات‌های نامنظم که عموماً با حمایت عراق و گاهی به دست نیروهای عراقی انجام می‌شد، وضعیت استان‌های مرزی را ناآرام کرده بود و تلفات فراوانی را از مردم و نیروهای نظامی و انتظامی می‌گرفت. مین گذاری در جاده‌ها، بمب گذاری در معابر عمومی و مراکز اقتصادی، کمین به ستون‌های نظامی و خودروهای عمومی و شبیخون به مراکز مختلف از جمله این اقدامات بود.

چند نمونه از اقدامات ارتش عراق در یک ماه پیش از جنگ

۱ شهریور ۱۳۵۹ نیروی دریایی عراق، در کنار اروندرود و در منطقه پاسگاه دریایی خرمال به خاک ایران تجاوز کرد. همچنین هواپیماهای عراقی حریم آسمان خرمشهر و پاسگاه کیلومتر ۲۵ خرمشهر را شکستند. (روزنامه کیهان)

۲ شهریور ۱۳۵۹ نیروی دریایی عراق به بندر خرمشهر حمله کرد و ۴۳ فروند ناوچه گارد ساحلی ایران را که متعلق به شرکت اروندان بود، به غنیمت برد. (سند شماره ۲۹۹۰۰۰)

۸ شهریور ۱۳۵۹ هواپیماهای عراقی در ساعت ۱۶ به آسمان آبادان تجاوز کردند و مناطق مختلف رود بهمنشیر را هدف راکت‌های خود قرار دادند که خسارت‌های جانی و مالی در پی داشت. (روزنامه کیهان و سند شماره ۲۲۱۰۰۰۰)

۱۱ شهریور ۱۳۵۹ نظامیان عراق در مرز آذربایجان غربی، تا شعاع ۲۰ کیلومتری تخلیه و به مرزهای جبهه کرمانشاه و خوزستان اعزام شدند. ۲۰۰۰ نیروی پیاده همراه با نیروی زرهی از بصره به سمت مرز حرکت کردند.

۱۶ شهریور ۱۳۵۹ نخستین حمله هوایی و زمینی ارتش عراق به پاسگاه‌های ایلام، قصر شیرین، خرمشهر، خسروآباد، نفت‌شهر و سومار. عراق خان لیلی را اشغال کرد.

۱۹ شهریور ۱۳۵۹ عراق از زمین و هوا به پاسگاه طلاییه و جاده شماره ۶ واقع در ۲۰ کیلومتری غرب جاده اهواز خرمشهر حمله کرد. همچنین هواپیماهای عراق حریم آسمان ایران را در دهانه اروند شکستند. (روزنامه کیهان و سند شماره ۴۲۹۴۸۰۰) عراق به میمک حمله کرد.

صدام: عراق مصمم است حتی یک وجب از خاک خود را که در اشغال ایران باشد، از تصرف این کشور خارج کند. این کار مبتنی بر قانون و به منزله تجاوز نیست. ما در بین ملت ایران دوستان زیادی داریم.

۲۱ شهریور ۱۳۵۹ میمک به تصرف عراق درآمد.

۲۴ شهریور ۱۳۵۹ حمله توپخانه‌ای ارتش عراق به پاسگاه‌های نفت‌شهر، شلمچه و بیات. عراق از سربازان منقضی خدمت خواست و ۴ روز خود را به واحدهای مربوط معرفی کنند.

۲۷ شهریور ۱۳۵۹ ۸۰ قبضه توپ و خمپاره انداز وارد فاو شد. محاصره قصر شیرین به دست ارتش عراق که پس از ۴ روز مقاومت، در ۳۱ شهریور ۵۹ به اشغال آنان درآمد و به ویرانی ۱۲ هزار و ۸۸۲ واحد مسکونی در شهر و روستاهای اطراف آن انجامید. این شهر با تالش نیروهای ایران در ۲۲ خرداد ۶۱ آزاد شد.

۳۰ شهریور ۱۳۵۹ ششصد و ششمین و آخرین حمله ارتش عراق قبل از شروع رسمی جنگ، با حمله به کشتی تجاری در خور موسی در خلیج فارس. فردای این روز هجوم سراسری و رسمی ارتش عراق از زمین و هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.

منبع: دانش نامه جنگ ایران و عراق

روزنامه شهرامیدوزشگسی

۲۲شنبه۲۰ بهمن ۱۳۵۹ (مهرماه ۳۳۸۰ شمسه)

۱۳

↓

پیکار مسلح



گلی که پر پر شد

هم‌زمان با آمدن گل محمد به منطقه قرار بود که جزیره مجنون را تحویل بگیریم، اما شبش تماس گرفتند که سریع به شلمچه برگردید. به شلمچه رفتیم. در جلسه قرار شد خط را به ما تحویل دهند. بعد از اینکه این محور را تحویل گرفتیم، برای نهار جمع شدیم. وسط نهار خوردن بودیم که گل محمد گفت: آخرش این توپ ۱۰۶ را می‌زنند. باید بروم و جای آن‌ها را عوض کنم. بچه‌ها گفتند: حالا غذایتان را بخورید بعد می‌رویم. گفت: شاید تا وقتی که غذا خوردنمان تمام شود آن را بزنند. آقای احمدیان که بی‌سیم چش بود، وقتی دید گل محمد می‌خواهد برود، گفت: من هم همراهتان می‌آیم. گل محمد گفت: این چند قدم که بی‌سیم نمی‌خواهد، اگر کاری داشتم صدام می‌زنم. فاصله بیشتر از ۲۰۰ متر نبود. احمدیان گفت: نه من هم می‌آیم. گل محمد گفت: اشکالی ندارد.

اتفاقا در همین موقع آقای حسینی که از بچه‌های گردان دیگری بود هم به سمت او راه افتاد. نزدیک توپ ۱۰۶ که رسیدند، ناگهان یک خمپاره در نزدیکی‌شان به زمین خورد و گردوخاک بلند شد. احتمال این را دادیم که تر کش‌های خمپاره به آن‌ها اصابت کرده باشد. سریع به سمت آن‌ها رفتیم، هر ۳ به شهادت رسیده بودند. تر کش‌های خمپاره به پا و سینه گل محمد اصابت کرده بود و به حالت سجده رویه‌بله بودند.



منبع مطالب و خاطرات: کتاب «کاش با تو بودم» نوشته رؤیا حسینی نشر کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید خراسان، مشهد ۱۳۸۴

درنگ

بیا این کتاب مال تو باشد، فقط هروقت که حال داشتی... می‌کنم، سروصدا نکنی و بی‌تاب نباشی. فقط خدا کند خللی در وجودم نباشد و گرنه خدا قبولم نمی‌کند. محمد همان دفعه رفت و خدا او را قبول کرد. شب آخری که پیش ما بود، دوباره گفت: مادر جان به زن و بچه‌ات رحمت بیا. باید. جواب داد: برای بار صدم می‌گویم، آن‌ها را به خدا می‌سپارم. بالاتر از خدا هم کسی هست؟ از جا بلند شد، کتاب دعایش را برداشت، رو به برادرش کرد و گفت: مجید

یادی از شهید گل محمد غزنوی، فرمانده گردان و محور عملیاتی لشکر ۵ نصر که روحیه بخش رزمندگان بود

بوی خوش «گل محمد»ی

دور کند. عصمت غزنوی، خواهر شهید،

می‌گوید: «او سال ۱۳۶۳ مجروح شده و در بیمارستان قائم بستری شده بود. من برای عیادت او به بیمارستان رفتم اما او را در بیمارستان ندیدم. از مسئولان بیمارستان پرسیدم و گفتند: آقای غزنوی برای شرکت در مراسم شهیدی به مسجد قاطمیه رضاشهر رفته و گفته است یکی دو ساعت دیگر برمی‌گردد. چند ساعتی در آنجا ماندم، اما نیامد. بعد فهمیدم که محمد از آنجا به جبهه رفته است. ۱۵ روز بعد برگشت. گفتیم: شما با این عصای زیر بغل کجا رفتید. محمد گفت: بچه‌ها در جبهه تنها بودند و من نمی‌توانستم آن‌ها را تنها بگذارم.»

همین روحیه باعث شد با وجود مصدومیت، دوباره و هنگام مجروحیت عازم جبهه شود تا در عملیات کربلای ۵ شرکت کند. این عملیات آخرین عملیات او بود. او که فرماندهی گردان و محور عملیاتی لشکر ۵ نصر را بر عهده داشت، در گریهنم ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه بر اثر اصابت تر کش خمپاره به شهادت رسید.

● روحیه بچه‌ها بود

پیروی، هم‌رزم شهید: مجروح بود و با جراحت و با عصا در منطقه حضور داشت. برای توجیه نقشه دور هم جمع بودیم که ناگهان عراقی‌ها با خمپاره ۶۰ از ما پد زیرایی کردند. یکی از تر کش‌های خمپاره به پای مجروح برادر غزنوی اصابت کرد. بلافاصله با چند نفر از بچه‌ها و او را به‌رواژس منتقل کردیم. در آنجا پس از پانسمان گفتند: او باید به ایلام منتقل شود. می‌دانستیم که او قبول نمی‌کند، اما دنبال بهانه بودیم که بفرستیمش عقب. یک‌م‌تبه صدایم زد. فهمیده بود برایش نقشه کشیده‌ایم. گفت: کفش‌هایم را بیاور تا برویم. هر چه خواستیم قانعش کنیم فایده‌ای نداشت. گفتیم: آخر شما نمی‌توانی در منطقه کوهستانی با عصا باشی، خیلی سخت است. اما به خرجش نرفت. می‌گفت: روحیه بچه‌ها ضعیف می‌شود. به‌ناچار کمک کردیم و او را در خودرو گذاشتیم. خواهر بهیار دنبالش آمد و با تعجب پرسید: کجا می‌بریدی، قرض و دارویش را آوردام. او همان جا قرض‌ها را خورد و دوباره به چادر فرماندهی برگشت.

● جلودار سبزپوش

ابراهیم صادقیان، هم‌رزم شهید: با اینکه فرمانده و پاسدار بود، کمتر پیش می‌آمد لباس سبز سپاه بپوشد، مگر موقع عملیات که به نیروها هم توصیه می‌کرد: شما حتما لباس‌های سبز سپاه را بپوشید و جلوتر از همه قرار بگیرید تا نیروی داوطلب بسیجی که می‌آید، ببیند نیروهای رسمی جلودارند. یک‌بار از او پرسیدم: چرا هیچ‌وقت لباس فرمت را نمی‌پوشی؟ جواب داد: من به دیگران توصیه می‌کنم تا زمانی که پاسدار واقعی نشدید، لباس سبز سپاه را نپوشید، خودم هم به گفته‌ام عمل می‌کنم.

سال ۵۷ از دواج کرد و تنها شرطی که برای انتخاب شریک زندگی اش گذاشته بود، این بود که «باید انقلابی باشد». بعد از چندین نوبت که برای تظاهرات از چناران به مشهد آمد، خانه و زندگی را هم جمع کرد و به مشهد نقل مکان کردند. انقلاب شده بود اما نا آرامی‌ها ادامه داشت تا اینکه جنگ شروع شد. در این برهه او به عضویت سپاه پاسداران درآمد و عازم جبهه شد. نخستین بار در عملیات والفجر ۸ با سمت معاونت گردان روح... مجروح شد. در جنگ شظرت خود نوشته بود: «در حین عملیات با نارنجک ۲ تا از سنگرهای کالیبر عراق را منهدم کردم. یک سنگر دیگر مانده بود که خاموش کنم. دشمن را حالت ضربدri اجرای آتش می‌کرد. آریبی‌جی را برداشتم و بعد از آنکه شلیک کردم، یک خمپاره بغل دستم به زمین خورد. تر کش آن به پای چپ و دست راستم اصابت کرد. نزدیکی‌های صبح بود که مرا به بیمارستان شیراز بردند و از آنجا به تهران و سپس به مشهد منتقل شدم.»

مجروحیت هم نتوانست او را از جبهه

گردآوری: زهرا بیات

گل محمد، سومین فرزند غلامعلی غزنوی، دوم فروردین ۱۳۲۵ در دستجران از توابع چناران متولد شد. مصادف با دوسالگی او خانواده به روستای نیستان در نزدیکی چناران نقل مکان کردند و به‌این ترتیب او کودکی خود را در این روستا گذراند و به مدرسه رفت. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، از آنجا که هوش سرشاری داشت، اولیای مدرسه دل‌سوزانه تلاش کردند رضایت پدرش را برای ادامه تحصیل و بگیرند، اما پدر که رعیت محسوب می‌شد، باید برای گذراندن زندگی‌شان هر چه زودتر پسر را هم وارد کار و کسب کند تا بلکه بتواند به‌وضع مالی خانواده سر و سامانی بدهد. این‌گونه بود که پس از ترک تحصیل، موتوربان چاه‌عمیقی شد بر سر زمین‌های ارباب. خلوت و تنهایی این کار از او آدمی علاقه‌مند به قرآن ساخت. انس با قرآن کار خودش را کرد و نوجوان روستایی خیلی زود روحیات انقلابی پیدا کرد.

● جامانده کربلا

زهرا رجبی، همسر شهید: یک روز گل محمد

در خانه خوابیده بود، در حین خواب دیدم گریه می‌کند. او را بیدار کردم. بعد از اینکه بیدار شد، حدود ۱۵ دقیقه اشک می‌ریخت. از گل محمد سؤال کردم علت چیست؟ جواب نداد. بعد از پافشاری و اصرار زیاد من گفت: خواب دیدم شهید سیدمحسن حسینی که یکی از دوستان خیلی نزدیکم بود، در یکی از عملیات‌ها در کنار ایستاده است، شهید حسینی به من گفت که من در عملیات قبلی شرکت نکردام (گل محمد به‌علت بستری‌بودن در بیمارستان نتوانسته بود در این عملیات که عملیات کربلای ۴ بود شرکت کند). قبل از عملیات کربلای ۴ که سیدمحسن حسینی از من خداحافظی کرد، به من گفت: تو هم بعدا خواهی آمد. گل محمد هم در عملیات کربلای ۵ شرکت کرد و در همین عملیات به شهادت رسید.

● ما به جبهه نیازمندیم!

بهزاد غزنوی، برادر و هم‌رزم شهید: شب عملیات والفجر ۸ بود. بچه‌ها از یک‌دیگر خداحافظی می‌کردند و حالیت می‌طلبیدند. من هم گوشه‌ای نشسته بودم و قادر نبودم با برادرم خداحافظی کنم. با لیخند جلو آمد و دستم را گرفت و مرا بلند کرد و گفت: اول اینکه من توی این عملیات طوری نخواهم شد، یعنی شهید نمی‌شوم، دوم اینکه این را بدان که اگر تو شهید شوی، من پایم را روی شکمت می‌گذارم و از روی آن عبور خواهم کرد. خاطرت جمع باشد. در آن عملیات گل محمد از ناحیه سر و دست و پا مجروح شد. قبل‌تر درباره جبهه رفتنم که گفته بودم، جواب داده بود: برادر جان، این را بدان که جبهه به من و شما نیازی ندارد، بلکه این ماییم که به جبهه نیازمندیم.

خبرم را که آوردند بی‌تابی نکنید تا اجرتان ضایع نشود

مادر شهید گل محمد غزنوی: به سختی مجروح شده بود و دکتر

برایش استراحت تجویز کرده بود، اما با این حال قصد داشت دوباره به منطقه برگردد. برای خداحافظی به خانه ما آمد. به او گفتم مادر جان مگر دکتر به تو نگفته است باید استراحت کنی؟ گفت: دکتر شاید بگوید ۱۰ سال همین جا باش، مگر می‌شود؟ من دیگر نمی‌توانم اینجا بمانم، دلم برای



شهیدی هفته	محمد رضا چشمه گوران تولد: ۱۳۴۰/۱/۳ شهادت: ۱۳۵۹/۱/۶ محل شهادت: مهاباد نام گلزار: خواجه ربیع	حمید صدقات شادبزر تولد: ۱۳۴۵/۴/۱ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۶ محل شهادت: شلمچه نام گلزار: حریم مطهر	مهدی طالبیان تولد: ۱۳۴۷/۱/۶ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۶ محل شهادت: ماروت نام گلزار: حریم مطهر	محمدعلی زنجیر تولد: ۱۳۵۰/۱/۸ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۶ محل شهادت: تلشخص نام گلزار: کال زکشا	حسینعلی نعمتی تولد: ۱۳۸۱/۹/۱۲ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۶ محل شهادت: جزیره مجنون نام گلزار: ابروان	جواد پاک رضوان تولد: ۱۳۴۴/۶/۴ شهادت: ۱۳۶۰/۱/۶ محل شهادت: بستان نام گلزار: خواجه ربیع	جواد پاک رضوان تولد: ۱۳۴۴/۶/۴ شهادت: ۱۳۶۰/۱/۶ محل شهادت: بستان نام گلزار: خواجه ربیع
۱۱ بهمن ۱۳۶۳	منطقه عملیات: غرب-سومار نوع یا نام عملیات: پدافندی-ارتفاع ۴۰۲ یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش شامل گردان ۱۹۹۲ قدس لشگر ۲۱ نتیجه عملیات: تصرف کمین خودی و ارتفاع کله قندی از-سوی دشمن با تحمل تلفات فراوان دشمن	۱۲ بهمن ۱۳۵۹	منطقه عملیات: غرب-ارتفاعات ذیل نوع یا نام عملیات: تک محدود یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش نتیجه عملیات: انهدام سنگرها و تجهیزات دشمن و وارد کردن تلفات و ضایعات	۱۲ بهمن ۱۳۶۵	منطقه عملیات: غرب-سومار نوع یا نام عملیات: تک محدود یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش نتیجه عملیات: تصرف تپه ۲۴۱ و وارد کردن خسارت به دشمن ۵۰ نفر کشته و زخمی	۱۲ بهمن ۱۳۶۴	منطقه عملیات: سکوی البکر نوع یا نام عملیات: تاخت انهدامی تکسا ۱ یگان‌های شرکت‌کننده: نیروی دریایی ارتش نتیجه عملیات: نتیجه ثبت شده‌ای در دست نیست